

## مبانی معرفتی و ماهیت مشارکت سیاسی در سیاست متعالی

### امام خمینی علیه السلام

محمد سجادی فر\*

#### چکیده

مشارکت سیاسی به عنوان مداخله مؤثر مردم در امور سیاسی، یکی از اساسی‌ترین اصول نظام‌های مردم‌سالار است. در سیاست متعالی امام خمینی علیه السلام نیز هیچ ساختار سیاسی - اجتماعی بدون اذن و اراده مردم مورد پذیرش قرار نگرفته است. این پژوهش از روش اسنادی - کتابخانه‌ای و توصیف و تبیین محتوا بهره گرفته و هدف آن یافتن پاسخ به این پرسش است که امام خمینی علیه السلام مشارکت سیاسی را چگونه ترسیم نموده و بر چه مبانی آن را استوار کرده است؟ یافته‌ها نشان می‌دهند که امام خمینی علیه السلام با تفسیر توحیدمحور از هستی، انسان و جامعه و نیز پیوند دادن دنیا و آخرت، نظام سیاسی - اجتماعی را بستری برای رشد فضائل و کرامات انسانی برمی‌شمارد و سیاست را تدبیر امور و تربیت و هدایت مردم، به جهت دستیابی به مصالح و منافع دنیوی و اخروی تعریف می‌کند. نتیجه اینکه مشارکت سیاسی، وظیفه‌مدار و تکلیف‌محور است. هر فردی به میزان توان خود موظف و مسئول است تا با مشارکت خویش مصالح و منافع جامعه را به مثابه یک عبادت فراگیر برپا دارد. مشارکت در هر شکلی که مورد نیاز باشد باید به همان شیوه عمل گردد. **واژگان کلیدی:** امام خمینی علیه السلام، مشارکت سیاسی، سیاست متعالیه، نظام توحیدی، تکلیف‌پذیری.

زیست جمعی و تشکیل جامعه، پاسخ به بخشی از نیازهای انسان است که به تنهایی نمی‌تواند آن را برآورده کند. مشقت در دستیابی بر منابع زیستی و پایدارسازی آن‌ها و احیاناً کمبود منابع، سازوکارهای اجتماعی و تشکیلات به‌خصوصی را در پی داشته است. مشارکت سیاسی و فعالیت سیاسی در اسلام - به‌عنوان یک دین جامع - از همان ابتدا وظیفه‌ای همگانی برشمرده شده است تا جایی که پیشینه این مسئله در اندیشه اسلامی نشان از آن دارد که هر کدام از اندیشمندان نحله‌های مختلف اسلامی، آن را بخشی از قلمرو تخصصی خود به‌شمار بیاورند. چنانچه برخی مسئله سیاست را گسترده‌ترین و پر مناقشه‌ترین مسئله امت اسلامی از حیث نظری و عملی دانسته‌اند (ر.ک: شهرستانی، الملل و النحل ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۳۲).

در عصر حاضر نیز جاذبه‌های نظریه سیاسی امام خمینی علیه السلام توجه بسیاری از اندیشمندان، دانشگاه‌ها و مراکز مطالعاتی جهان را به خود معطوف ساخته است. چنانچه جلوه‌های این امر را می‌توان در رشد شمار پژوهشگران، مؤسسات پژوهشی، مقالات علمی و مراکز دانشگاهی مشغول به این جریان، خصوصاً در آمریکای شمالی و اروپای غربی مشاهده کرد (ر.ک: عبدالمطلب، راهنمای مطالعات انقلاب اسلامی در دانشگاه‌های آمریکای شمالی و اروپای غربی، ۱۳۹۵، ص ۶).

در این پژوهش از روش تحلیل مضمون بهره گرفته شده است. تحلیل مضمون، شیوه‌ای در روش پژوهش کیفی است که بر شناسایی، تحلیل و تفسیر الگوی معانی داده‌های کیفی تمرکز دارد. داده‌ها و اطلاعات اولیه این پژوهش برگرفته از مجموعه آثار، تألیفات، بیانات، پیام‌ها و موضع‌گیری‌ها که در قالب اسناد متنی - کتاب، مجلات، سایت و نرم افزار - با شیوه «تحلیل متن» یا به تعبیر موریس دورژ «روش کلاسیک» (دورژ، اصول علم سیاست، ۱۳۶۹، ص ۱۰۴) برگزیده شده است. هندسه مشارکت سیاسی متشکل از اضلاع هستی‌شناختی و جایگاه انسان در هستی، ماهیت نظام اجتماعی و سیاسی و نحوه مشارکت و دخالت در امور سیاسی است.



## مفهوم‌شناسی

### الف) مشارکت سیاسی

مفهوم مشارکت سیاسی قرابتی نزدیک و تداخل مفهومی با رقابت سیاسی دارد. این هم‌جنسی و هم‌خانوادگی سبب پیوند این دو گشته و در کنار هم فهمیده می‌شوند به‌گونه‌ای که اساساً رقابت سیاسی در بستر مشارکت سیاسی معنا می‌یابد و اساس و قوام دموکراسی را تشکیل می‌دهند (بشیریه، آموزش دانش سیاسی، ۱۳۸۴، ص ۳۷۵؛ کوهن، دموکراسی، ۱۳۷۳، ص ۳۷۵). مشارکت سیاسی، علی‌رغم هم‌زاد بودن با جامعه سیاسی در دوران گذشته، به لحاظ مفهومی در عصر دولت‌های مدرن امروزی به ادبیات سیاسی وارد شده است (ارسطو، سیاست، ۱۳۷۱، ص ۱۰۱).

اندیشمندان در توصیف مفهوم مشارکت بیانی واحدی ندارند و در حدود، ثغور و مصادیق آن اتفاق نظر و اجماعی یافت نمی‌شود (نصرآبادی، تکثرگرایی سیاسی در اسلام، ۱۳۹۱، ص ۵۰؛ راش، جامعه و سیاست، ۱۳۸۸، ص ۱۲۳؛ حسینی، مشارکت سیاسی از دیدگاه قرآن، ۱۳۸۱، ص ۳۶). وایتز نیز ضمن بررسی تعاریف متعدد از مشارکت، پس از بیان ده مقدمه تلاش نموده است که تعریفی ارائه دهد که هم شمول و هم عمومیت داشته و به نحوی جامع همه آن تعاریف باشد و هم فعالیت‌هایی را که در جوامع مختلف به‌عنوان مشارکت سیاسی شناخته شده‌اند را پوشش دهد (پای و دیگران، بحران‌ها و توالی‌ها در توسعه سیاسی، ۱۳۸۰، ص ۲۴۳-۲۴۷). شاید بتوان مشکل اصلی را دو نکته بیان کرد؛ اول، بداهت مفهوم مشارکت سیاسی و دوم، مصادیق آن. بنابراین مشارکت سیاسی امری بدیهی است که دارای مصادیق و شئون متعددی است که همان دخالت مؤثر به‌صورت ایجابی و یا سلبی در امور سیاسی و شئون مختلف آن است.

به‌طور کلی مشارکت سیاسی عبارت است از هر عمل داوطلبانه موفق یا ناموفق، سازمان یافته یا بدون سازمان، دوره‌ای یا مستمر، شامل روش‌های مشروع و نامشروع برای تأثیر بر انتخاب رهبران، سیاست‌ها و اداره امور عمومی در هر سطحی از حکومت محلی یا ملی را مشارکت سیاسی گویند. همچنین ورود و پرداختن انتخاب‌گرانه و فعالانه در امور سیاسی، نظارت و تأثیرگذاری بر تصمیم‌گیری، صورت‌بندی و هدایت سیاست را، مشارکت سیاسی گویند و مفهوم آن دربرگیرنده مصونیت‌بخشی به منافع، حقوق و تأمین آزادی‌های اجتماعی - سیاسی نیز هست (لیپست، دایرة المعارف دموکراسی، ۱۳۸۳، ص ۱۲۴۱؛ آقابخشی،



فرهنگ علوم سیاسی، ۱۳۷۹، ص ۴۴۸؛ بیات، فرهنگ واژه ها، ۱۳۸۱، ص ۲۷۴؛ بابائی، فرهنگ اصطلاحات و مکتب‌های سیاسی، ۱۳۹۱، ص ۷۸۳؛ آشوری، دانشنامه سیاسی، ۱۳۸۴، ص ۳۰۲.

### ب: نظریه سیاسی

نظریه سیاسی، کاربردی کردن اندیشه‌های سیاسی بر اساس ظرفیت‌های جامعه گفته می‌شود و نظریه‌پرداز تلاش می‌کند تا با نظم و قوام ببخشیدن به اندیشه خود و ساختارپذیر جلوه‌دادن آن منطبق با واقعیت‌های مرتبط با حیات سیاسی و زمینه‌های کلی و امکانات اجتماعی، نظریه خود را طراحی و مهندسی نماید، از این جهت آن را نظریه تجویزی هم گفته‌اند (اسپرینگز، فهم نظریه‌های سیاسی، ۱۳۷۷، ص ۱۷-۳۳) از طرفی چون نظریه‌های سیاسی مبتنی بر استلزامات هستی‌شناسانه و انسان‌شناختی هست، لوازم و الزامات خاصی را برای راهبردهای سیاسی رقم می‌زند؛ به این معنا که نظام‌های سیاسی باید در راستای برآورده کردن مقتضیات نوع ماهیت این جهان و انسان طراحی گردند. اهمیت ماهیت انسان در ساختار و صورت‌بندی یک نظریه سیاسی تا آنجاست که نقد بنیادین نظریه سیاسی را می‌توان در واقع، نقد انسان‌شناسی مستتر در آن دانست (نک: شجاعیان، ماهیت انسان و نظریه سیاسی، ۱۳۹۶، ص ۳) ابتناء اندیشه سیاسی امام خمینی علیه السلام با جهات هستی‌شناسی و انسان‌شناختی به‌گونه‌ای است که نظریه سیاسی ایشان لازمه منطقی پذیرش هستی‌شناسی و انسان‌شناختی ایشان می‌باشد. ایشان مانند انبیا الهی مهم‌ترین هدف تشکیل حکومت و سیاست را نیل به کمال و سعادت و تلاش برای رفع موانع کمال‌طلبی برمی‌شمارد (ر.ک: عبدالحسین خسروپناه، منظومه فکری امام خمینی علیه السلام، ۱۳۹۶، ص ۵۷۷). امام خمینی علیه السلام آراء خویش را بر پایه عقل، تجربه و وحی صورت‌بندی کرده و همه حوزه‌های فکری ایشان - علاوه بر چارچوب‌های معرفتی مشخصی که دارند - دارای هویت جمعی واحدی برابر با کل ساختار و هندسه معرفتی حاکم بر اندیشه‌های ایشان می‌باشند (سجادی فر و دیگران، اثرپذیری نظریه سیاسی امام خمینی علیه السلام از ماهیت انسان، ۱۴۰۰، ص ۵۸-۴۳).

### ۱. مبانی معرفتی مشارکت سیاسی

این مبانی در سه موضوع «خدامحوری هستی»، «جامعه‌شناسی توحیدی» و «سیاست متعالیه» به صورت استقرائی پایش و رصد شده و مورد توصیف و تبیین قرار گرفته است.

## ۱-۱. خدا محوری هستی

در نگاه امام خمینی علیه السلام، هستی فراتر از ماده، اعم از غیب و شهود، هدفمند و دارای مبدأ و معاد و مخلوق آفریدگار بی‌همتا است که با نظامی احسن آفریده شده و إعطاء و سلب وجود از آن منحصر در ذات اقدسش می‌باشد. انسجام، غایت‌مداری و هدف‌مندی همه گیتی امام خمینی علیه السلام را به این فهم از هستی سوق داده است که «طریقه غایت‌آمال و نهایت حرکات و منتهای اشتیاقات و مرجع موجودات و معشوق کائنات و محبوب عشاق و مطلوب مجذوبین را ذات مقدس خداوند است» (موسوی خمینی، صحیفه امام، ۱۳۸۹، ج ۴، ص ۱۸۸، ج ۵، ص ۳۸۷، ج ۱۵، ص ۷۱، ج ۲۱، ص ۲۲۲؛ همان، شرح چهل حدیث، ۱۳۸۰، ص ۱۹۷؛ همان، تفسیر سوره حمد، ۱۳۷۵، ص ۱۰). در این بینش همه‌گیتی، از جمله انسان مفطور به فطرت خداشناسی است و انسان از عجائب خلقت و برخوردار از دو نشئه مُلک و ملکوت با قوا، مقامات و درجات متفاوتی است و معرکه مقامات و قوای رحمانی و شیطانی است که اولی به ملکوت اعلی دعوت می‌کند و دیگری به ملک سفلی و شقاوت می‌کشاند (همان، آداب الصلوة، ۱۳۷۰، ص ۲۸۰؛ همان، شرح چهل حدیث، ۱۳۸۰، ص ۵ و ص ۳۸۷) در این نگاه هم و غم انسان این نیست که فقط بخورد، بیاشامد، بپوشد، شهوترانی کند، قدرت به دست آورد، ثروتمند شود، تنومند گردد و نسبت به موجودات دیگر و طبیعت، دانش و آگاهی بیابد و یا اینکه بر همه انسان‌ها پیشی بگیرد و غلبه پیدا کند (همان، صحیفه امام، ۱۳۸۹، ج ۱۳، ص ۴۳۲؛ همان، شرح دعای سحر، ۱۳۸۸، ص ۴۰) بلکه انسان بر اساس فطرت خویش، میل به خیر و کمال دارد و از نقص و بدی منزجر است (همان، شرح حدیث جنود عقل و جهل، ۱۳۷۷، ص ۷۷). این همه ناآرامی‌ها و کوشش‌های بشر جهت رسیدن به کمال مطلق است و به هیچ مرتبه‌ای قانع نمی‌شود و تا بدانجا پیش می‌رود که هیچ‌گونه نقصی در خود نبیند و به کمال کامل و بدون هرگونه عیب و نقصی نائل شود (موسوی خمینی، صحیفه امام، ۱۳۸۹، ج ۱۴، ص ۲۰۶-۲۱۱؛ ج ۱۷، ص ۵۲۴؛ مصباح یزدی، نظریه سیاسی اسلام، ۱۳۸۰، ص ۱۳-۹؛ همان، مجموعه آثار مشکات، ۱۳۹۰، ص ۵۷-۵۳). سبب این حالت انسان همان فقر فراگیر و ذاتی اوست که او را به طرف خداوند سبحان بر می‌انگیزاند و آرامش خویش را در تقرب به حضرتش می‌یابد (جوادی آملی، تفسیر انسان به انسان، ۱۳۸۷، ص ۱۵۷-۱۶۵؛ مصباح یزدی، مجموعه آثار مشکات، ۱۳۹۰، ص ۵۵). چنانچه در بیانی از امام خمینی مطرح شده است: «تقرّب به حق تعالی سرچشمه همه سعادات است و دوری از آن ساحت مقدّس، مایه



همه شقاوت‌ها است» (موسوی خمینی، آداب الصلوة، ۱۳۷۰، ص ۱۴۳؛ همان، شرح حدیث جنود عقل و جهل، ۱۳۷۷، ص ۳۴۶). رشد واقعی انسان تنها در پناه ایمان و عمل صالح و در گرو پرهیز از مشتهیات و هواهای نفسانی است (همان، شرح حدیث جنود عقل و جهل، ۱۳۷۷، ص ۲۹۰)؛ زیرا توسعه‌ای که در سایه ایمان و عمل صالح به دست نیاید نه تنها رشد، توسعه و کمال حقیقی معنا نمی‌شود بلکه چیزی جز حرمان و نقصان به دنبال ندارد (جعفری، انسان در افق قرآن، ۱۳۶۱، ص ۳۶؛ مصباح یزدی، نظریه سیاسی اسلام، ۱۳۸۰، ص ۷۰؛ همان، ۱۳۹۰، ص ۱۹۷).

### ۲-۱. جامعه‌شناسی توحیدی

انسان و جامعه توحیدی، بهترین تفسیر از نگاه امام خمینی به جامعه و انسان است (قاسمی پطروودی، حکومت دینی در اندیشه سیاسی توماس آکویناس و امام خمینی، ۱۳۹۲، ص ۱۹۱). پذیرش مالکیت مطلق خداوند و سلطه فراگیر او موجب گردیده تا تکلیف‌گرایی و عمل بر اساس تکلیف نقش به‌سزایی در اندیشه‌های امام خمینی پیدا کند (لکزائی، سیر تطور تفکر سیاسی امام خمینی، ۱۳۸۷، ص ۱۲۶-۱۳۰). در این رویکرد، انسان مدنی بالطبع و دارای گوهر اختیار و آزادی است و هیچ یک از افراد بشر نمی‌تواند فرد دیگری را به قید بکشد و یا او را مورد تعرض قرار دهد (موسوی خمینی، مصباح الهدایة الی الخلافة و الولاية، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۵۸؛ همان، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۳۳۳؛ همان، شرح حدیث جنود عقل و جهل، ۱۳۷۷، ص ۱۰۲؛ همان، صحیفه امام، ۱۳۸۹، ج ۱۰، ص ۴۶۷؛ انصاری، حدیث بیداری، ۱۳۸۰، ص ۱۷۷؛ براتعلی‌پور، ساختار جامعه و دولت دینی، ۱۳۹۰، ص ۷۸-۶۳). امام خمینی علیه السلام با استناد به آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»؛ (رعد: ۱۱) تغییرات اجتماعی را حاصل تلاش خود انسان می‌داند (موسوی خمینی، صحیفه امام، ج ۴، ص ۲۴۲؛ ج ۱۰، ص ۱۳۰). برخلاف رهبران فکری مادی‌گرایی که با جامعه، مانند یک کارخانه بزرگ صنعتی رفتار می‌کنند و بر جان و مال و سرنوشتان سلطه دارند و می‌توانند هر گونه که بخواهند آن را رقم بزنند. امام خمینی علیه السلام معتقد است که جامعه متشکل از انسان‌ها و دارای بُعد معنوی و روح عرفانی است (همان، کتاب البیع، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۴۲ و ۶۶۳؛ صحیفه امام، ۱۳۸۹، ج ۵، ص ۴۱۰). در این دیدگاه جامعه یک چیز از پیش ساخته‌ای نیست که انسان به اجبار بپذیرد و چونان چرخه‌ای در مجموعه آن بچرخد و به گردش درآید. جامعه، ساختار و



بستری برای تأمین نیازمندی‌ها و زائیده مقاصد و خواست افرادش است. از این رو، جامعه به ذاته و فی نفسه، نه متّصف به شر می‌گردد و نه متّصف به خیر؛ زیرا شر بودن جامعه و خیر بودن آن، معطوف به شیوه‌های تأمین نیازها و اهداف و مقاصد افراد همان جامعه است (موسوی خمینی، صحیفه امام، ۱۳۸۹، ج ۱۴، ص ۲۹۰-۲۹۴). امام خمینی با نسبت دادن صلاح و فساد جوامع به انسان‌های صالح و فاسد، مبدأ همه کمالات انسان و جوامع را بندگی خدا و ترک هواهای نفسانی، و نیز مبدأ همه کاستی‌ها را حب نفس و خود خواهی و راه اصلاح تمام مفاسد را نیز اقبال به حق معرفی کرده‌اند (همان، صحیفه امام، ۱۳۸۹، ص ۲۹۲-۲۹۴؛ همان، شرح حدیث جنود عقل و جهل، ۱۳۷۷، ص ۳۳۸).

### ۳-۱. سیاست متعالیه

مفهوم و چیستی سیاست در اندیشه امام خمینی علیه السلام هماهنگ با نظام فکری و نگرش ایشان به هستی، انسان و جامعه است. ایشان با نقض معانی سیاست، آن را به سه قسم سیاست شیطانی، سیاست مادی و سیاست الهی تقسیم می‌کند و ضمن رد و ابطال سیاست شیطانی، سیاست مادی را بنابر فرض اینکه صحیح و کامل هم اجرا بشود، باز هم ناقص می‌داند؛ زیرا که این سیاست تنها متوجه بُعدی از ابعاد انسان شده است و این در حالی است که انسان منحصر به بُعد مادی نیست و بُعد دیگری هم دارد که فرامادی و روحانی است و حقیقت انسان هم همان بُعد روحانی است. سیاست کامل، همان توجه به تمام ابعاد انسان است. ایشان در بیانی سیاست را این‌گونه تعریف می‌کند:

«سیاست این است که جامعه را هدایت کند و راه ببرد، تمام مصالح جامعه را در نظر بگیرد و تمام ابعاد انسان و جامعه را در نظر بگیرد، و این‌ها را هدایت کند به طرف آن چیزی که صلاحشان است، صلاح ملت است، صلاح افراد است» (موسوی خمینی، تفسیر سوره حمد، ۱۳۷۵، ص ۲۴۷؛ همان، صحیفه امام، ۱۳۸۹، ج ۱۳، ص ۴۳۱).

با این بیان، سیاست دارای ماهیتی هدایت‌گرانه به سمت و سوی صلاح جامعه است. پس در اندیشه امام خمینی علیه السلام، سیاست به معنای هدایت‌گری جامعه به قصد رسیدن به تمامی مصالح مبتنی بر همه ابعاد انسان می‌باشد. از این رو سیاست فی نفسه، نه دارای حسن است و نه دارای قبح. بلکه روش، محتوا و هدف است که سیاست را مطلوب و یا نامطلوب می‌کند. به‌عنوان مثال اگر روش آن غلبه و تحمیل خواست افراد و یا گروه‌ها باشد

و یا با هدف تأمین خواسته‌های فرد و گروه صورت بگیرد، این سیاست یک سیاست شیطانی است، و یا اگر تنها به تأمین معیشت دنیوی انسان معطوف گردد، این هم نامطلوب است و در خدمت انسان نیست؛ زیرا انسان را با همه ابعادش در نظر نگرفته است و جامعه را به فساد می‌کشاند. در واقع این برنامه اصلاً «سیاست» نمی‌باشد، امام خمینی علیه السلام شأن سیاست را اصلاح زندگانی دنیا و آخرت می‌داند و حکومت را وسیله‌ای برای رفع موانع و ایجاد مقتضیات ساماندهی زندگی مردمان، برای تربیت انسانی و سیر به سوی کمالات الهی و تدبیر عادلانه مبتنی بر تقوا و هدایت می‌شمارد (ر.ک: موسوی خمینی، صحیفه امام، ۱۳۸۹، ج ۱۰، ص ۱۲۵؛ دلشاد تهرانی، عارض خورشید، ۱۳۸۰، ص ۲۱۰؛ مقیمی، همنشینی دین و سیاست، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۲۴). امام خمینی علیه السلام حد و رسم از ماهیت سیاست را این‌گونه کامل می‌کند:

«حکومت وسیله‌ای است برای تحقق بخشیدن به هدف‌های عالی... بلکه وسیله انجام وظیفه اجرای احکام و برقراری نظام عادلانه اسلام است. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام درباره نفس حکومت و فرماندهی به ابن عباس فرمود: این کفش چقدر می‌ارزد؟ گفت: «هیچ». فرمود: «فرماندهی بر شما نزد من از این هم کم ارزش‌تر است؛ مگر اینکه به وسیله فرماندهی و حکومت بر شما بتوانم حق (یعنی قانون و نظام اسلام) را برقرار سازم؛ و باطل (یعنی قانون و نظامات ناروا و ظالمانه) را از میان بردارم». پس نفس حاکم‌شدن و فرمانروایی وسیله‌ای بیش نیست و برای مردان خدا اگر این وسیله به کار خیر و تحقق هدف‌های عالی نیاید، هیچ ارزش ندارد» (موسوی خمینی، ولایت فقیه، ۱۳۷۸، ص ۵۵).

از منظر امام خمینی انسان به دلیل ضعف آگاهی نسبت به خود و هستی، در هدایت خویش ناتوان است. از این رو و بنابر اصل توحید، حق انحصاری قانون‌گذاری و ارائه برنامه هدایت، مختص خداوندگار عالمیان است (موسوی خمینی، تفسیر سوره حمد، ۱۳۷۵، ص ۲۴۷). ایشان در ذیل اصل توحید می‌گویند: «... قانون‌گذاری برای بشر- تنها در اختیار خدای تعالی است، همچنان که قوانین هستی و خلقت را نیز خداوند مقرر فرموده است و سعادت و کمال انسان و جوامع، تنها در گرو اطاعت از قوانین الهی است که توسط انبیا به بشر ابلاغ شده است...» (همان، صحیفه امام، ۱۳۸۹، ج ۵، ص ۳۸۸؛ انصاری، حدیث بیداری، ۱۳۸۰، ص ۱۷۷). ایشان یکی از اساسی‌ترین امتیازات سیاست متعالیه دینی، دست نداشتن





بشر در قانون‌گذاری برمی‌شمارد: «فرق اساسی ... در همین است، در اینکه نمایندگان مردم، یا شاه، در این‌گونه رژیم‌ها به قانون‌گذاری می‌پردازند؛ در صورتی که قدرت مقننه و اختیار تشریح در اسلام به خداوند متعال اختصاص یافته است. شارع مقدس اسلام، یگانه قدرت مقننه است. هیچ کس حق قانون‌گذاری ندارد؛ و هیچ قانونی جز حکم شارع را نمی‌توان به مورد اجرا گذاشت... در این طرز حکومت، حاکمیت منحصر به خداست و قانون، فرمان و حکم خداست (موسوی خمینی، ولایت فقیه، ۱۳۷۸، ص ۴۵؛ همان، تفسیر سوره حمد، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۲۲۰) و انسان از همین طریق است که می‌تواند به مراتب کمال و سعادت برسد و با روی‌گردانی از آن، به شقاوت و بدبختی منتهی گردد (همان، ۱۳۷۰، ص ۲۶۵).

نکته اساسی دیگری که در سیاست متعالیه امام خمینی علیه السلام مورد توجه قرار گرفته این است که وجود مصالح و مفاسد، واقعه و نفس الامر می‌باشد، ایشان ضمن پذیرفتن حسن و قبح اخلاقی، فهم آن‌ها را به عقل، فطرت و نقل ارجاع داده‌اند و معتقد است که خیر و شر بر حسب هویت‌شان، از واضحات و فطریات‌اند (موسوی خمینی، شرح حدیث جنود عقل و جهل، ۱۳۷۷، ص ۷۶). به‌عنوان نمونه ایشان در خصوص دروغ می‌گویند: «پس بدان که این رذیله از اموری است که عقل و نقل متفق بر قبح و فسادش هستند و خود آن فی نفسه از کبائر و فواحش است» (همان، شرح چهل حدیث، ۱۳۸۰، ص ۴۷۱) از مجموعه آثار امام خمینی به دست می‌آید که ایشان معتقد است؛ چون که حسن و قبح ذاتی بر هیچ عاقلی مخفی نیست، از این بابت عمل نکردن به مقتضای این فهم یکسان و همگانی، موجب نهی خداوند و تنفر انسان‌ها است، چنانچه در باب خیانت در امانت بدان متذکر شده است (موسوی خمینی، شرح چهل حدیث، ۱۳۸۰، ص ۴۷۷). از همین باب امام خمینی تشبث و پایبندی به اخلاق الهی را پایه همه امور از جمله سیاست می‌داند؛ چراکه انسان غیرمتخلقی، انسانی فاسد است و جز فساد، از او سر نمی‌زند. ایشان در این خصوص می‌گوید: «وقتی سیاست‌مداری بر طریقه اخلاق انسانی نباشد، این چاقوکش از کار درمی‌آید، اما نه چاقوکش سر محله، بلکه چاقوکش در منطقه وسیع، در دنیا. اینکه در روایت هست که «اِذَا قَسَدَ الْعَالِمُ قَسَدَ الْعَالَمِ»، مصداق بالاترش همین‌ها هستند که علمای سیاست هستند، فاسد هستند، عالم را به فساد کشاندند... الآن دنیا به خاطر این علما و این دانشمندان است که ناآرامی دارد. اگر این‌ها حذف بشوند از دنیا، مردم آرامش بهتر پیدا می‌کنند» (موسوی خمینی، صحیفه امام، ۱۳۸۹، ج ۱۸، ص ۲۳۸).

## ۲. ماهیت مشارکت سیاسی

مشارکت سیاسی دارای دو بُعد متکی به هم می‌باشد. یکی قدرت سیاسی است که موضوع، بستر و محور کانونی و دال مرکزی مشارکت به‌شمار می‌آید و ورود و خروج‌ها و دخالت‌های سیاسی به جهت تثبیت، تقویت، تضعیف و یا نفی آن صورت می‌گیرد. بعد دیگر فعالیت، کنشگری و اقدام سیاسی است که به شیوه‌های گوناگون به تناسب ساختار قدرت شکل می‌پذیرد. در اینجا دیدگاه و آراء امام خمینی علیه السلام با توجه به مبانی پیش گفته مورد تبیین و توصیف قرار می‌گیرد.

### ۱-۲. قدرت سیاسی

قدرت در آراء امام خمینی توانائی و سازوکار اعمال و به‌کارگیری سیاست هدایت‌گری جامعه جهت تربیت به سمت و سوی کمال حقیقی است. در این دیدگاه قدرت سیاسی یا حکومت به‌عنوان امانتی الهی در دست انسان‌ها سپرده می‌شود و سیاست‌مداران و حاکمان در معرض امتحان الهی قرار می‌گیرند. تجبّر، خودکامگی، استبداد، سلطه‌گری و صدارت‌نشینی در این معنا از قدرت راه ندارد؛ زیرا قدرت امانتی است جهت مهرورزی، خدمت و تلاش جهت دفع موانع و ایجاد اقتضائات تربیت و هدایت مردم به‌سوی صلاحشان (دلشاد تهرانی، عارض خورشید، ۱۳۸۰، ص ۲۴۵-۲۵۳) قدرت وقتی مشروع است که از طرق مجاری عقلانیه و شرعیه با رضایت مردم به دست آید و در غیر این‌صورت نامشروع و غیرقانونی است (موسوی خمینی، صحیفه امام، ۱۳۸۹، ج ۵، ص ۳۱۱؛ همان، ج ۶، ص ۱۱۳). بر همین اساس إنشاء قدرت باید به دست جامعه صورت گیرد و میزان و اعتبار همه چیز، رأی ملت است، حتی اگر خواهان دیکتاتوری باشند (همان، ج ۸، ص ۱۸۳؛ همان، ج ۹، ص ۵۳۰)؛ زیرا قدرت چیز جدائی از مردم نیست و اگر قدرتی پدید بیاید که ارتباطی با مردم نداشته باشد، دیگر «قدرت سیاسی جامعه» محسوب نمی‌شود و عنوانی بی‌ربط و بی‌اساس می‌باشد که دخلی به جامعه ندارد (همان، ج ۵، ص ۳۱۱). با این بیان طریقه کسب قدرت منوط به اراده و پذیرندگی مردم و تأمین خواست آن‌ها است. با این قید که اساس همه قدرت‌ها از خداوند است و وقتی در اختیار انسان قرار می‌گیرد به مثابه امانتی است جهت هدایت به صلاح و مصالح آن‌ها. از این‌رو قدرت مطلوب، همان خواسته خداوند متعال است که مردم با اراده خویش، آن را توسط افرادی به جریان درمی‌آورند.

## ۲-۲. کنشگری و اقدام سیاسی

در جوامع امروزی، فعالیت‌های سیاسی در قالب‌های متعددی ظهور و بروز کرده و مورد پذیرش قرار گرفته است و تحزب بارزترین نوع فعالیت سیاسی شناخته شده است. بازگشت به همین مسئله است که احزاب و گروه‌های سیاسی در جوامع مدرن نهادینه شده‌اند و برای آن‌ها کارکردهائی همچون تربیت نیرو برای دستیابی به قدرت، پروراندن کادر سیاسی برای حفظ قدرت و یا تأثیرگذاری بر قدرت در نظر گرفته‌اند (باتامور، جامعه‌شناسی سیاسی، ۱۳۶۸، ص ۶۳؛ دو ورژ، جامعه‌شناسی سیاسی، ۱۳۶۸، ص ۵۵۶-۵۵۱). البته فعالیت سیاسی منحصر در تحزب نمی‌باشد و از طرفی نیز در اندیشه سیاسی شیعه تحزب با قبول و رد روبه‌رو است (ایزدهی، نظارت بر قدرت بر فقه سیاسی، ۱۳۸۷، ص ۱۷۰). امام خمینی با طرح یک قاعده کلی، همه مسائل، حرکت‌ها، نهضت‌ها و ایستادن‌ها را به «قیام لله» ارجاع دادن و ارزش‌گذاری می‌کند. در این بینش، حرکت و فعالیت سیاسی منحصر به فعالیت فردی و یا فعالیت گروهی نیست؛ چنان‌که آیه شریفه: «قُلْ إِنَّمَا أُعْطِیْتُ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثَلًا وَ فُرَادً» بر آن دلالت دارد و انبیا بزرگ الهی علیهم‌السلام یک تنه در مقابل فساد و طغیانگری‌های نظام اجتماعی و سیاست حاکم قیام می‌کردند. در سیاست متعالیه شرکت در امور سیاسی و فعالیت سیاسی امری ضروری است؛ زیرا در صورت خودخواهی و ترک قیام و عدم دخالت در امور سیاسی و اجتماعی، روزگار جوامع، سیاه و مستکبران و دیکتاتوران و انسان‌های فاسد، شرور و هرزه‌گرد بر امور مسلط می‌گردند (موسوی خمینی، صحیفه امام، ۱۳۸۹، ج ۸، ص ۲۴۴؛ ج ۱۳، ص ۵۱۷). امام خمینی علیه‌السلام، دخالت در امور اجتماعی و مشارکت سیاسی را تکلیف شرعی و بخش مهمی از وظائف مسلمین و منطبق دین می‌داند و منع آن را دسیسه‌ای استعمارگرانه معرفی می‌کند. چنانچه ایشان اساساً موضوع نظریه «ولایت فقیه» خویش را «مأموریت و انجام وظیفه» برشمرده‌اند (همان، ص ۵، ص ۱۸۹ و ۴۴۱؛ همان، ولایت فقیه، ۱۳۷۸، ص ۵۶). و با استناد به آیه شریفه: «وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ يَدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ» حرکت‌ها و فعالیت‌های اجتماعی - سیاسی را تا مرز از دست دادن جان روا می‌شمارند (همان، ج ۱، ص ۲۴۲؛ ج ۴، ص ۱۰۹؛ ج ۵، ص ۳۶۳-۳۶۵).. با عنایت به همین بنیان است که اصل بیست و ششم قانون اساسی جمهوری



اسلامی، فعالیت‌های سیاسی احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی و اقلیت‌های مذهبی در قانون اساسی پذیرفته شده است (همان، صحیفه امام، ۱۳۸۹، ج ۱۱، ص ۱۴۷). ایشان با دفاع از جمهوریت نظام، مداخله و مشارکت فعالانه، در کلیه امور را وظیفه‌ای دینی و مسئولیتی همگانی بر شمرده‌اند و اجتناب از آن را برای هیچ فرد و یا گروهی روا ندانسته‌اند (همان، ج ۵، ص ۲۵۷؛ همان، ص ۴۲۸؛ ج ۹، ص ۴۸۱؛ همان، صحیفه امام، ۱۳۸۹، ج ۱۸، ص ۳۱۱).

با این تبیین کلیه فعالیت‌های سیاسی اعم از مشارکت در قدرت، نظارت بر قدرت و یا تأثیرگذاری بر قدرت، در هر سطح و لایه‌ای از سیاست در درجه اول وظیفه‌ای همگانی است، در مرتبه دوم هیچ مانع و حائلی نباید داشته باشد و وظیفه سازمان‌ها و ادارات حاکمیتی است که مقتضیات آن را فراهم کنند و راه دستیابی آن را تسهیل نمایند. سوم این فعالیت تنها با خیانت و برهم زدن نظم و ایجاد آشوب متوقف می‌گردد. امام خمینی تأکید دارند که چون سیاست چیزی جز تحقق خواست و اراده مردم نیست، لذا نباید ساختار سیاست به مثابه گنبدی آهنین دور از دسترس همگان باشد، بلکه باید همگان بدون تحمل کمترین هزینه و کمترین زحمت ممکن، اراده‌ها و خواسته‌های خودشان را به سیاست عرضه کنند. از این بابت هیبت و جلال ظاهری حکمرانان، شکوه و عظمت اماکن و دوره‌های سیاسی و پیچیدگی و پرهزینه بودن قوانین سیاسی، هیچکدام نباید خللی در ورود به سیاست، نظارت بر آن و طرح مطالبات وارد کند. امام خمینی با اعتقاد راسخ به این امر، با استشاداتی به سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علی علیه السلام، معتقدند که فقط اسلام متضمن بالاترین نوع دموکراسی است؛ زیرا در این بینش، ساختار سیاسی جامعه منعطف‌ترین و نفوذ پذیرترین نوع آن است که تمامی اقشار جامعه، علاوه بر احساس سهیم بودن در قدرت، مشارکت در قدرت و فعالیت سیاسی را سهل‌الوصول و به دور از تکلف دانسته و آن را وظیفه خود برمی‌شمارند (همان، ج ۴، ص ۴۲۵-۳۲۹؛ ج ۱۰، ص ۱۱۰). از منظر امام خمینی اگر تعداد افراد و شایستگی‌های آن‌ها برابر با نیاز امور سیاسی بود، در این صورت امور قدرت به اجرا در می‌آید. اما اگر نیاز قدرت به افراد، از نظر کمی و کیفی منطبق نگردید، حال اگر قدرت با ازدیاد و تراکم افراد دارای صلاحیت مواجهه گردید همه این افراد باید خود را به جامعه معرفی کنند و خود را در معرض شناخت قرار دهند، تا جامعه بتواند آن‌ها را با مرجحات مد نظر خویش، مثل انتخابات، گزینش نمایند. در صورتی هم که جامعه با کمبود افراد دارای صلاحیت مواجهه گردید، در این هنگام می‌بایست سازوکارهای پرورش



افراد مثل: آموزش‌های علمی، مدیریتی و یا تشکیل کارگروه‌ها و باشگاه‌های سیاسی، نه تنها نیاز فعلی قدرت را رفع کند، بلکه نیازهای آینده را نیز پیش‌بینی و تدارک نماید (همان، ج ۳، ص ۴۹۳). زیرا اصل دخالت و مشارکت در امور سیاسی واجب کفائی است به این بیان که به مقداری که لازم است باید اقدام به دخالت کنند و نباید کسی شانه از زیر بار خالی کند (همان، ج ۷، ص ۲۱۹؛ ج ۱۱، ص ۴۹۳؛ ج ۱۳، ص ۱۱۵-۱۱۲؛ ج ۱۶، ص ۴۱۵؛ ج ۱۷، ص ۳۲۱-۳۲۰). از این جهت شارحان اندیشه سیاسی امام خمینی، با بهره‌گیری از تبیین ایشان در «کتاب البیع» پیرامون شروط معتبر در حاکم اسلامی (ن.ک: موسوی خمینی، کتاب البیع، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۶۲۳)، ولایت فقیه را به «ولایت فقاها و عدالت» تعبیر کرده و گفته‌اند: «آنچه در اسلام حکومت می‌کند، فقاها و عدالت است و به تعبیر دیگر، حاکم و ولی مردم در اسلام، قانون الهی است، نه شخص خاص؛ زیرا شخص فقیه یک تافته جدا بافته از مردم نیست، بلکه او نیز همانند یکی از آحاد مردم، موظف به رعایت احکام و قوانین الهی است» (جوادی آملی، ولایت فقیه، ۱۳۹۰، ص ۲۵۷ و ۴۸۵). دلیل و جهت اینکه فقیه در رأس هرم قدرت می‌باشد، همان قانون شناسی و عدالت ایشان است (همان، ولایت فقیه، ۱۳۷۸، ص ۷۳) و در هر زمانی که این ویژگی‌ها از شخص حاکم، منتفی گردد، حاکم اسلامی دیگر نمی‌تواند به تدبیر امور بپردازد؛ زیرا فقاها و عدالت منتفی گردیده است و خود به خود معزول است و قبل اینکه مردم او را کنار بزنند، باید خودش کناره‌گیری کند (موسوی خمینی، صحیفه امام، ۱۳۸۹، ج ۴، ص ۳۹ و ۴۹۵؛ ج ۵، ص ۴۰۹؛ همان، ولایت فقیه، ۱۳۷۸، ص ۷۳). با این حال، امام خمینی در عمل، زیرساخت‌های اقتدار مردم، نحوه شکل‌گیری قدرت، توزیع قدرت، کنترل قدرت و نظارت بر آن را در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به‌عنوان پایه و اساس مشارکت سیاسی، مورد پیگیری و مطالبه جدی خویش قرار دادند (همان، صحیفه امام، ۱۳۸۹، ج ۸، ص ۱۹۸ و ۲۲۷). در قانون اساسی علاوه بر معتبر دانستن ملکه تقوا و عدالت به‌عنوان مهم‌ترین و کلیدی‌ترین اهرم بازدارنده درونی، سازوکارهای تقسیم تفکیک قوا، تعبیه نهادهای نظارتی و مشورتی، گردش قدرت و پذیرش احزاب سیاسی و مطبوعات را جهت تمرکززدائی، مشارکت و کنترل قدرت و نظارت بر آن را نیز هموار کرده و بهترین راه فرار از فساد و دیکتاتوری نیز تمکین قانون مورد قبول ملت و التزام عملی به اسلام دانسته شده است (ارسطا، مبانی تحلیلی نظام جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۴، ص ۴۴۴ و ۴۸۶؛ صفار، حقوق اساسی، آشنائی با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۵، ص ۲۹؛ موسوی خمینی، صحیفه امام، ۱۳۸۹، ج ۱۴، ص ۲۰۲؛ ج ۱۱، ص ۱۹۲).

از این رو مشارکت در قدرت، به معنای استمرار اراده مردم در اداره جامعه و سهیم شدن در تصمیم‌گیری‌هاست و آنچه بر اساس تفکیک قوا مورد توجه قرار می‌گیرد، توزیع قدرت و قرار دادن بستر حاکمیت بر مشارکت سیاسی مردم و اخذ دیدگاه‌های آنان در فرایند تصمیم‌سازی‌های کلان جامعه است و تفکیک قوا در واقع، نه در معنای اصطلاحی آن، بلکه یک نوع تقسیم کار و توزیع وظایف به منظور اداره جامعه است» (ر.ک. ایزدهی، مشارکت سیاسی، ۱۳۹۶، ص ۳۷۶-۳۷۸). بنابر همین بنیان، برای رأس هرم قدرت، تعبیر «ولایت» و «امامت» به کار گرفته شده است. این اصطلاحات دربرگیرنده خصوصیات ظریفی هستند که دیگر عناوین فاقد آن می‌باشند؛ زیرا اصطلاحات «امامت» و «ولایت» همانند «امارت»، «حکومت»، «سلطنت» و «ریاست» است که در آن‌ها قدرت دارای هویتی جداگانه از مردم و جامعه فرض می‌شود و سپس امراء، حکام و سلاطین به روش‌های مختلفی بر آن تکیه می‌زنند و سپس برای جذب مردم، جلب منافع بیشتر و پیوستگی در امارت، حکمرانی و سلطنت خویش، شبکه‌های ارتباطی نیز با مردم تعبیه می‌کنند؛ به این معنا که پس از تملک و سیطره بر قدرت - در بهترین حالت - بخشی از قدرت - به جهت جلب حمایت و یاری‌گری - در اختیار بخشی از مردم گذاشته می‌شود. اما در دو اصطلاح امامت و ولایت، امام و ولی مانند پیش‌آهنگ مردم در تدبیر امور به جهت صلاح و سعادت، ایفای نقش می‌کنند. قبل از همگان، شخص امام و ولی، به‌عنوان عضوی از مردم در انجام امور پیش‌قدم می‌شوند و جامعه هم به دنبال آن‌ها حرکت می‌کند. از این رو امام و ولی، از یک ماهیت اجتماعی بهره‌مند هستند و امامت و ولایت چیزی منفک از مردم نیست؛ زیرا چنانچه گفته‌اند: «ولایت»؛ یعنی کنار هم قرار گرفتن و بهم نزدیک شدن در مواضع و اصل در معنای آن (ولایت) برطرف شدن واسطه در بین دو چیز است، به گونه‌ای که بین آن دو، واسطه‌ای که از جنس آن‌ها نیست وجود نداشته باشد» (طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۲۵۰؛ ج ۶، ص ۱۳؛ ج ۱۰، ص ۱۳۰؛ کربلانی پازوکی، ولایت فقیه، پیشینه، حدود و اختیارت، ۱۳۹۲، ص ۲۲؛ جوادی آملی، ولایت فقیه، ۱۳۹۰، ص ۱۲۲).

## نتیجه

کانون مرکزی مشارکت سیاسی در آراء امام خمینی علیه السلام آن است که نظام توحیدی در همه چیز از جوامع غیرتوحیدی متمایز است (ر.ک: موسوی خمینی، صحیفه امام، ۱۳۸۹، ج ۸، ص ۴۳۶؛ ج ۹، ص ۲۸۹؛ ج ۱۱، ص ۴۱۷، همان، وصیت نامه، ۱۳۸۷، ص ۱۷). چنانچه امام خامنه‌ای به‌عنوان شاگرد، جانشین و شارح نظریات امام خمینی علیه السلام نیز می‌گوید:

«قواره جامعه توحیدی، شکل قرارگرفتن اجزای این جامعه، اندام عمومی اجتماعی که بر اساس توحید و یکتاپرستی و یکتاگرایی است، با غیر این چنین جامعه‌ای به کلی متفاوت است. در یک کلمه، آنچه که امروز به آن می‌گویند نظام اجتماعی. نظم اجتماعی و سیستم اجتماعی و شکل اجتماعی جامعه توحیدی، یک چیزی است به کلی مغایر و مابین و احیاناً متعارض و متضاد با جامعه غیرتوحیدی» (حسینی خامنه‌ای، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، ۱۳۹۲، ص ۲۷۶).

با این بیان که مؤلفه‌ها و ساخت‌های اجتماعی در جامعه توحیدی با جوامع غیرتوحیدی برابری نمی‌کند. در این نگاه، مشارکت سیاسی نیز بر اساس تکلیف و برحسب وظیفه انجام می‌پذیرد و اساساً نفس رقابت بر سر منافع دنیوی بسیار مذموم دانسته شده است (شریف الرضی، نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۱۳۱).

بنابر همین مبنا، امام خمینی علیه السلام در بیانی، سرچشمه مسابقه و رقابت ابرقدرت‌ها را مبادی شیطانی و نفسانی معرفی می‌کند (موسوی خمینی، صحیفه امام، ۱۳۸۹، ج ۱۷، ص ۳۹۳). همچنین در کتاب ولایت فقیه با استناد به کلام امیرالمؤمنین علی علیه السلام که می‌فرماید: «...اللَّهُمَّ، إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُنَاقَسَةً فِي سُلْطَانٍ، وَلَا التَّمَسَّ شَيْءٍ مِنْ قُضُولِ الْحُطَامِ وَ لَكِنْ لِيَرِدَ الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ وَ نُظْهِرَ الْإِضْلَاحَ فِي بِلَادِكَ قِيَامَنَ الْمُظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَ تُقَامَ الْمُعْطَلَةُ مِنْ حُدُودِكَ...» (شریف الرضی، نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۱۸۹)، تلاش برای دستیابی به حکومت و مشارکت سیاسی را، نه رقابت برای به دست آوردن قدرت سیاسی و کامروایی دنیوی، بلکه برای اجرای احکام الهی و برقراری نظام عادلانه اسلام و خدمت به مردم دانسته است (موسوی خمینی، ولایت فقیه، ۱۳۷۸ (ب)، ص ۵۶). در این نگاه مشارکت در سیاست معنایی به‌جز پیشگامی در عبودیت خداوند و



خدمت‌رسانی در امور خیر ندارد. چنانچه در آیات کریمه: «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ» (بقره: ۱۴۸)، «وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ» (آل عمران: ۱۳۳)، «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا» (مائده: ۴۸)، «سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ» (حدید: ۲۱)، «وَفِي ذَٰلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ» (مطففین: ۲۶) به این معنا پرداخته شده و روایات شریفه نیز در شمار آیات قرآن، این مفهوم را بیان داشته‌اند؛ از جمله کلام امیرالمؤمنین علی علیه السلام: «فِي اخْلَاصِ الْأَعْمَالِ تَنَافَسٌ أَوْلَاؤُا النَّهْيِ وَالْأَلْبَابِ» که ورود و مشارکت در سیاست عاقلان و اندیشمندان را در اخلاص عمل دانسته است (مکارم شیرازی، اخلاق در قرآن، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۷۴).

مشارکت سیاسی، وظیفه‌ای همگانی در ظهور و بروز دادن استعداد و توانایی تدبیر و مدیریت نظام اجتماعی و جامعه سیاسی، جهت تدارک مایحتاج و نیازهای جامعه بر اساس دستورات خداوند می‌باشد. به این معنا که همه افراد جامعه بدون هیچ‌گونه تبعیضی موظف و مکلف به برپایی نظام سیاسی و اجتماعی و حفظ و تقویت آن می‌باشند و همه مسئولیت دارند و در مسئولیت خویش نیز باید پاسخگو باشند. چنان‌که سرور کائنات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در این باره فرمودند: «أَلَا كُنتُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ...» (ورام، تنبیه الخواطر و نزهة النواظر، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۶). تبیین مبسوط این نوع سیاست، این‌گونه شرح داده شده است: «... از جمله مسائل مهم کشور، همین مسئله انتخابات ریاست جمهوری است... کسانی که در خودشان این توانایی و همت را می‌یابند که بتوانند در آن موقعیت قرار گیرند، باید بروند و خودشان را در معرض قرار دهند. این یک وظیفه است. وظیفه آحاد عظیم ملت هم این است که... دلسوزانه و مسؤولانه شرکت کنند... شرکت در انتخابات را وظیفه خودشان بدانند... انتخابات در کشور ما باید مسابقه‌ای برای خدمت باشد، نه مسابقه‌ای برای کسب قدرت... در منطق اسلامی، قدرت و عزت و آبرو و خوش‌نامی و امکانات، فقط و فقط برای خدمت به مردم و حرکت دادن خود و جامعه و کشور در راه نظام مقدس اسلامی و رسیدن به آرمان‌های بلندی است که انسان‌ها نیازمند آنند...» (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار جمعی از مردم گیلان، ۱۳۸۰/۰۲/۱۱)

بر همین اساس، آنچه از بررسی مشارکت سیاسی در آراء امام خمینی علیه السلام به دست



می‌آید این است که مشارکت سیاسی به لحاظ مفهوم، ماهیت و شیوه‌های تحقق، به معنای تلاش همگانی افراد و گروه‌های سیاسی، به منظور انجام تکلیف دینی، اعلان و آشکار ساختن شایستگی‌های خود جهت حضور در عرصه مدیریت سیاسی و کارآمدسازی بهتر نظام سیاسی در اهداف خود، با تکیه بر قدرت الهی و با هدف تدارک و زمینه‌سازی اقامه حدود الهی و رشد فضائل اخلاقی جامعه در سایه نقد، نصیحت، ارائه مشورت و پیشنهاد برنامه‌های سیاسی به حاکمیت، در جهت بهبود امور سیاسی و اجتماعی و... است.

### فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ارسطا، محمدجواد، مبانی تحلیلی نظام جمهوری اسلامی ایران، قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۴.
۲. ارسطو، سیاست، ترجمه: حمید عنایت، تهران: انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱.
۳. اسپرینگز، توماس، فهم نظریه‌های سیاسی، ترجمه فرهنگ رجائی، چاپ سوم، تهران: آگاه، ۱۳۷۷.
۴. آشوری، داریوش، دانشنامه سیاسی، چاپ پنجم، تهران: مروارید، ۱۳۷۸.
۵. آقابخشی، علی، افشاری راد، مینو، فرهنگ علوم سیاسی، تهران: چاپار، ۱۳۷۹.
۶. انصاری، حمید، حدیث بیداری، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (عج)، ۱۳۸۰.
۷. ایزدهی، سید سجاد، مشارکت سیاسی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۶.
۸. \_\_\_\_\_، نظارت بر قدرت بر فقه سیاسی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷.
۹. بابائی، پرویز، فرهنگ اصطلاحات و مکتب‌های سیاسی، تهران: نگاه، ۱۳۹۱.
۱۰. باتامور، تام، جامعه‌شناسی سیاسی، ترجمه: منوچهر صبوری کاشانی، تهران: کیهان، ۱۳۶۸.





۱۱. براتعلی‌پور، مهدی، ساختار جامعه و دولت دینی، تهران: عروج، ۱۳۹۰.
۱۲. بشیریه، حسین، آموزش دانش سیاسی، تهران: موسسه نگاه معاصر، ۱۳۸۴.
۱۳. بیات، عبدالرسول، با همکاری جمعی از نویسندگان، فرهنگ واژه‌ها، قم: موسسه اندیشه و فرهنگ دینی، ۱۳۸۱.
۱۴. پای، لوسین دبلیو و دیگران، بحران‌ها و توالی‌ها در توسعه سیاسی، ترجمه: غلامرضا خواجه سروی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۰.
۱۵. جعفری، محمدتقی، انسان در افق قرآن، تهران: مؤسسه القرآن الکریم، ۱۳۶۱.
۱۶. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر انسان به انسان، قم: إسرائ، ۱۳۸۷.
۱۷. ———، ولایت فقیه، ولایت فقاقت و عدالت، قم: إسرائ، ۱۳۹۰.
۱۸. حسینی خامنه‌ای، سید علی، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، قم: موسسه ایمان جهادی، ۱۳۹۲.
۱۹. ———، بیانات در دیدار جمعی از مردم گیلان، ۱۳۸۰/۰۲/۱۱.
۲۰. حسینی، سید علی اصغر، مشارکت سیاسی از دیدگاه قرآن، قم: حبیب، ۱۳۸۱.
۲۱. خسرو پناه، عبدالحسین و جمعی از پژوهشگران، منظومه فکری امام خمینی رحمته الله علیه، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۶.
۲۲. دلشاد تهرانی، مصطفی، عارض خورشید، تهران: دریا، ۱۳۸۰.
۲۳. دورژ، موریس، جامعه‌شناسی سیاسی، ترجمه: ابوالفضل قاضی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۸.
۲۴. ———، اصول علم سیاست، ترجمه: ابوالفضل قاضی، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۶۹.
۲۵. راش، مایکل، جامعه و سیاست، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی، ترجمه: منوچهر صبوری، تهران: سمت، ۱۳۸۸.
۲۶. سجادی فر، محمد؛ علی کربلایی پازوکی؛ عبدالله عبدالمطلب، اثرپذیری نظریه سیاسی امام خمینی رحمته الله علیه از ماهیت انسان، دو فصلنامه علمی پژوهشی معرفت سیاسی، شماره ۲۵، سال سیزدهم، بهار و تابستان، ۱۴۰۰.



۲۷. شجاعیان، محمد، ماهیت انسان و نظریه سیاسی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۶.
۲۸. شریف الرضی، محمدبن حسین، نهج البلاغة، تحقیق و تصحیح: فیض الاسلام، ضبط و تنظیم: صبحی صالح، قم: دار الهجرة، ۱۴۱۴ق.
۲۹. شهرستانی، محمدبن عبدالکریم، الملل و النحل، تحقیق: محمد عبدالمطلب بدران، قم: شریف رضی، ۱۳۶۲.
۳۰. صفار، محمدجواد، حقوق اساسی، آشنائی با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: نشر استادای، ۱۳۸۵.
۳۱. طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ۶ و ۱۰، ترجمه: سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴.
۳۲. عبدالمطلب، عبدالله، راهنمای مطالعات انقلاب اسلامی در دانشگاه‌های آمریکای شمالی و اروپای غربی، تهران: رهیافت خط اول، ۱۳۹۵.
۳۳. قاسمی پطروودی، سید مجید، حکومت دینی در اندیشه سیاسی توماس آکویناس و امام خمینی، تهران: عروج، ۱۳۹۲.
۳۴. کربلایی پازوکی، علی، ولایت فقیه، پیشینه، حدود و اختیارت، قم: معارف، ۱۳۹۲.
۳۵. کوهن، کارل، دموکراسی، ترجمه، فریبرز مجیدی، تهران: خوارزمی، ۱۳۷۳.
۳۶. لک‌زایی، نجف، سیر تطور تفکر سیاسی امام خمینی علیه السلام، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۷.
۳۷. لیبیست، مارتین، دایرة المعارف دموکراسی، زیر نظر سیمور مارتین لیبست، ترجمه: کامران فانی و نورالله مرادی، [بی‌جا]: کتابخانه تخصصی وزارت خارجه، ۱۳۸۳.
۳۸. مصباح یزدی، محمدتقی، مجموعه آثار مشکلات، به‌سوی او، قم: موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۹۰.
۳۹. \_\_\_\_\_، نظریه سیاسی اسلام، قم: موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۰.
۴۰. مقیمی، غلامحسین، همنشینی دین و سیاست، مجموعه مقالات نخستین همایش اندیشه سیاسی اجتماعی امام خمینی، قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر- المصطفی، ۱۳۸۹.

۴۱. مکارم شیرازی، ناصر، اخلاق در قرآن، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۳۷۷.
۴۲. موسوی خمینی، سید روح الله، آداب الصلوة، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۰.
۴۳. \_\_\_\_\_، تفسیر سوره حمد، تهران: مؤسسه نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۵.
۴۴. \_\_\_\_\_، مصباح الهدایة الى الخلافة و الولاية، مقدمه و شرح: سید جلال الدین آشتیانی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۶.
۴۵. \_\_\_\_\_، شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۷.
۴۶. \_\_\_\_\_، ولایت فقیه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۸ (ب).
۴۷. \_\_\_\_\_، طلب و اراده، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۹.
۴۸. \_\_\_\_\_، لمحات الاصول، تهرات: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۹.
۴۹. \_\_\_\_\_، شرح چهل حدیث، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۰.
۵۰. \_\_\_\_\_، وصیت نامه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۷.
۵۱. \_\_\_\_\_، شرح دعای سحر، ترجمه: احمد فهری، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۸.
۵۲. \_\_\_\_\_، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۹.
۵۳. \_\_\_\_\_، جواهر الاصول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۴۱۸ ق.
۵۴. \_\_\_\_\_، کتاب البیع، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۴۲۱ ق.
۵۵. نصرآبادی، جواد، تکثرگرائی سیاسی در اسلام، دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام، پایان نامه، ۱۳۹۱.
۵۶. ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی، تنبیه الخواطر و نزهة النواظر (مجموعه ورام)، قم: مکتبه فقیه، ۱۴۱۰ ق.